Stupa.Doc; ((66)); Farhad; 13 May 2004; 5:43 PM

خیال ۹
بهـــار ۱۳۸۳ ♦ فصلنامهٔ فرهنگستان هنر

امیرحسین ذکرگو★

معماری بودایی و وجوه نمادین آن (۱)

معماری دینی بودایی هند سه گونهٔ اصلی دارد: استوپا[1]، چایتیا[2]، ویهارا[3]. در مقالهٔ حاضر به مهم‌ترین گونه، یعنی استوپا، از نظر واژه‌شناسی و سیر تحول و اجزای ساختاری می‌پردازیم. مهم‌ترین وجه استوپا وجه نمادین آن است، که در اینجا تحت عناوین «استوپا، نماد ازلی»، «استوپا، نماد کوه»، «چتر»، «محور و ستون کیهانی»[4]، «درخت مقدس»، «تیرک قربانگاه»[5]، «ستون ایندرا»[6] و «محراب» بررسی می‌شود.

در بخش دوم مقاله، در شمارهٔ آینده، به بررسی چایتیا و ویهارا خواهیم پرداخت.

استوپا ابتدایی‌ترین و کهن‌ترین بنایی است که مستقیماً با دین بودا مرتبط است. استوپا با گذر زمان رفته‌رفته اشکال پیچیده‌تر و فخیم‌تری به خود گرفت و در سرزمینهای گوناگونی که آیین بودایی در آنها نفوذ یافت رنگ و بویی متناسب با ذایقهٔ زیبایی‌شناختی اقوام بومی و ظواهری متنوع یافت.

استوپا، در ساده‌ترین نوع، تلی از خاك بود که در مرکز آن مقداری از بقایای خاکستر بودا قرار می‌دادند. از این جهت، استوپا را شاید نوعی قبر تلقی کنند؛ اما این قبرها تهی از جنازه است، زیرا در اکثر قریب به اتفاق ادیان هندی، که به شرق دور نیز گسترش یافت، سنت سوزاندن مردگان رواج دارد. در استوپاها نیز اثری از اصل جسد و یا استخوان مرده نیست؛ بلکه مشتی خاکستر، گاهی همراه با کاسهٔ گلین و نعلین متوفا در مرکز تلی نیم‌کره‌ای قرار گرفته است.

★ عضو هیئت علمی دانشگاه هنر و استاد مدعو مؤسسهٔ بین‌المللی تفکر و تمدن اسلامی (International Institute of Islamic Thought and Civilization – ISTAC) در مالزی.

1) stupa

2) chaitya

3) vihara

4) cosmic pillar /axis mundi

5) sacrificial pole

6) indra-khila

Stupa.Doc; ((67)); Farhad; 13 May 2004; 5:43 PM

ذکر این نکات مهم است که، اولاً، استوپا را نمی‌توان قبر بودایی، به معنای عام، دانست؛ چرا که صرفاً بقایای بودا و قدیسان می‌توانسته است مبنای ساخت استوپا قرار گیرد، نه خاکستر هر میت بودایی. ثانیاً، استوپا، برخلاف مقبره، حاوی نام و تاریخ فوت متوفا نیست؛ بلکه یادآور بودا و دهارما[۷] و مبانی دینی بودایی است. ثالثاً، استوپا در سیر تحول خود به صورت نمادی از آیین بودا ــ بدون وجود خاکستر و بقایای قدیسان ــ درآمد. استوپا را در این مرحله باید صرفاً نمادی دینی دانست که نقشی اساسی در سنتهای نیایشی بودایی ایفا می‌کند.

استوپا از جمله «نمادهای نیمه‌شمایلی»[۸] به شمار می‌رود. در هنر دینی، به نمادی نیمه‌شمایلی می‌گویند که ظاهر شمایلی (تصویر یا تمثالی از معبود) ندارد، ولی به معبود مستقیماً اشاره می‌کند و آن را می‌پرستند.[۹]

واژهٔ استوپا

واژهٔ استوپا از ریشهٔ سانسکریت stup، به معنای «جمع‌آوری و مجتمع کردن»، اولین بار در کتب مقدس *ودا*[۱۰] به کار رفته است. این واژه به معنای «گره و برجستگی موهای جمع‌شده در بالای سر» و «قلّه» نیز هست؛ اما به معنای کنونی اولین بار در فرهنگ بودایی به منزلهٔ اسم خاص برای قبرهای کومه‌ای منتسب به بودا و قدیسان بودایی به کار رفته است. ساختن استوپا در سنت دینی پیروان آیین جین[۱۱] نیز، با مختصری تأخیر، رواج یافت.

ریشهٔ واژهٔ استوپا در زبان پالی[۱۲] thupa یا thuba است. با توجه به معنای این واژه، استوپا را از آن جهت چنین نامیده‌اند که بقایای بودا عنصر اصلی (dhatu) و بیضه و تخم (anda) استوپاست.[۱۳]

واژه‌های سانسکریت استوپا و پالی thupa با واژهٔ فارسی «تپه» نیز مربوط است؛ چرا که تپه هم به معنای پشتهٔ زمین است و هم کلاه و زینت‌آلات برجستهٔ سر زنان.[۱۴]

7) dharma
لفظی است سانسکریت که معنایی انتزاعی و صعب‌الادراک دارد. شاید بتوان در معنایی کلی گفت: «آنچه را صحیح است دهارما گویند». این واژه در کل به «تعالیم بودا در باب حقوق و وظایف انسانها به یکدیگر» اطلاق می‌شود. این حقوق و وظایف پدیده‌هایی تکوینی است؛ و پیروی از دهارما به معنای تسلیم و گردن نهادن به آن حقایق است. در دهارما پاداش و مجازات وجود ندارد؛ بلکه خرد نهفته در پس دهارما به انسان کمک می‌کند که با دلی آرام شرایط حاکم بر هستی را بپذیرد و، این‌چنین، به مرتبهٔ تسلیم و رضا در مقابل ناموس تکوینی کیهانی نایل شود.

8) Semiconic

۹) برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ نمادشناسی بودایی، نک: امیرحسین ذکرگو، «تحول شمایل‌نگاری بودایی در امتداد جادهٔ ابریشم».

۱۰) واژهٔ سانسکریت veda به معنای دانش است. *ودا*ها (*Vedas*)، چهار کتاب مقدس هندوان است، به نامهای *ریگ ودا* (*Rg-Veda*)، *ساما ودا* (*Sama Veda*)، *اتهروا ودا* (*Atharva Veda*)، *یاجور ودا* (*Yajur Veda*)، که در هزارهٔ دوم پیش از میلاد به رشتهٔ تحریر درآمد.

۱۱) Jainism ، دینی که واردامانا مهاویرا (Vardamana Mahavira) در ایالت بیهار هند در سده‌های ششم و پنجم قبل از میلاد بنیاد نهاد.
این دین با دین بودا قرابت زیادی دارد. نام دیگر مهاویرا، جین (Jain) است؛ به همین سبب، این دین را جینیسم نامیده‌اند.
←

Stupa.Doc; ((68)); Farhad; 13 May 2004; 5:43 PM

هشت استوپای اصلی و تحولات آنها

گوتاما سیدهارتا[15] شاه‌زاده‌ای هندی بود که، پس از نیل به مرتبهٔ اشراق، «بودا» (به معنای «آن که منور گشته و به بیداری رسیده») لقب یافت. وی در هشتاد سالگی دار فانی را وداع گفت و به اوج نیروانا[16] پیوست. پس از مرگ، جسم این پیشوای معنوی را سوزاندند و خاکستر او را در هشت استوپا جای دادند. از این هشت استوپا تنها دو یا سه استوپا باقی مانده است که در اطراف موطن بودا، در حوالی لومبینی[17] و کاپیلاواستو[18] در کشور نپال امروزی (بخشی از هند قدیم)، قرار دارد.

این استوپاها فاقد هر گونه ارزش هنری و پوشیده از سبزه و گیاه است؛ به طوری‌که در نگاه اول، نمی‌توان آنها را از پستی‌بلندیهای طبیعی محل تمیز داد. از این امر نباید تعجب کرد؛ چراکه آیین بودایی تا زمان حکومت امپراتور آشوکا[19] (حک. ۲۷۳–۲۳۲ ق‌م)، یعنی حدود سه قرن پس از مرگ بودا، به معنی واقعی فراگیر نشده و ترویج نیافته بود.

گفتیم که واژهٔ هندی Stupa از واژهٔ Thupa در زبان پراکریت پالی اخذ شده و به معنای «تپهٔ مقدس» است. بنای استوپا تا قبل از آیین بودایی در هند سابقه نداشته است.[20] حدود دو قرن پس از پیوستن بودا به پاری نیروانا، آشوکا امپراتور نامدار و مقتدر سلسلهٔ موریایی[21] با پذیرفتن آیین بودایی موجب بروز تحولاتی وسیع و عمیق، و ظهور آثار هنری بدیع و دامنه‌دار در هنر بودایی شد. آشوکا دستور داد تا دل اکثر استوپاهای هشت‌گانهٔ اولیهٔ بودایی را گشودند و بقایای بودا را از آن خارج کردند؛ سپس با بقایای موجود ۸۴۰۰۰ استوپا ساختند.[22]

از این عهد به بعد اشکال متنوعی از استوپا پدید آمد، که البته همهٔ آنها پلان دایره‌ای و حجم نیم‌کره‌ای یا گنبدی داشت (تصویر ۱).[23] توپر بودن نیز از ویژگیهای استوپاست که در قرار دادن این عبادتگاه بودایی در زمرهٔ آثار معماری تردید ایجاد می‌کند: از

←

12) Pali
از زبانهای هندوایرانی هندوستان و از لهجه‌های سانسکریت، که زبان دینی بوداییان بوده و اکنون متروک است. — و.

13) O'Connell, "Stupa Worship".

۱۴) *فرهنگ معین*، مدخل «تپه».

15) Gutama Sidharta

16) parinirvana

17) Lumbini

18) Kapilavastu

19) Asoka
برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ نقش آشوکا در ترویج آیین بودایی نک: ذکرگو، «از کوروش تا آشوکا».

20) Perci Brown, *Indian Architecture...*, p. 7.

21) Mauryan Empire

22) Ernest Mc Chain, "Temple"; Meister et. al., *Buddhist Temple.*

۲۳) همچنین نک: امیرحسین ذکرگو، «تحول شمایل‌نگاری بودایی...»، تصاویر ۷–۱۰.

تصویر ۱. تصویر سه‌بعدی استوپای بزرگ و محوطهٔ معابد مجموعهٔ سانچی؛ بناشده در قرون سوم تا اول قبل از میلاد.

ضرورتهای هر اثر معماری فضای درونی است؛ اما استوپا فقط حجم خارجی دارد. رشد ابعاد فیزیکی و بسط وجوه طراحی و تزیینی استوپا در ادوار بعدی موجب مقبولیت بیشتر آن در حوزهٔ معماری شد. در این سیر تحول، پله، ایوان، دروازه و سردر مشبك نیز بر حجم اصلی استوپا افزوده شد.

استوپا، نماد ازلی

استوپا را گاهی در ابعاد بسیار کوچك ساخته‌اند؛ و گاه چند استوپای کوچك را بر گرد استوپایی بزرگ‌تر بنا کرده‌اند. در این حالت استوپاهای کوچك‌تر، مانند زمزمه‌های مکرر اذکار مقدس در حلقهٔ سماع، ذکر اصلی (استوپای مرکزی) را همراهی می‌کنند ــ گویی طنین آن حقیقت یگانهٔ مرکزی‌اند. طرح پیکرهٔ مرکزی نیز به گونه‌ای است که همهٔ نقاط محیطی در قوسی اوج‌گیرنده راهیِ بالاترین نقطهٔ آن گنبد دوّار می‌شوند.

پی بردن به مفهوم نمادینِ مستتر در صورت[۲۴] استوپا بسیار مهم است ــ مهم‌تر از ریشه‌یابی جغرافیایی و تاریخی بروز چنان صورتی. به سخن‌دیگر،

تعیین تکلیف و صدور نظریه در خصوص اینکه مثلاً صورت استوپا از شکل قبرهای کومه‌ای عهد باستان[۲۵] است یا متأثر از اشکال کلبه‌های گنبدی‌شکلِ بومی اهمیت چندانی ندارد ــ هرچند که ما

24) form
25) tumulus

Stupa.Doc; ((70)); Farhad; 13 May 2004; 5:43 PM

از اساس با نظریهٔ ریشه‌یابی[۲۶] صوری، خصوصاً در چنین مواردی، موافق نیستیم. در عوض می‌خواهیم به چیزی دست یابیم که آن را «اصل مشترک» می‌نامیم و موجب ظهور تجلیات مشابه در بناهای گوناگون شده است. به اعتقاد ما باید این گونه آثار را تحقق عینی «تصور»[۲۷]ی جهانی دانست و ریشهٔ آنها را در وجود انسان فطری جهانی جستجو کرد، همان انسان که هر دو مقام هنرمندی و حمایت و ستودن هنر را در جوهرهٔ خویشتن دارد، نه انسان به مثابهٔ فرد.[۲۸]

منشأ صورت استوپا را باید در وادی معنویت کیهانی جستجو کرد، نه در تراوشهای خلاقانهٔ فردی. این اصلی کلی است که باید آن را به همهٔ بناهایی که، به تعبیری، مرز جهان و دروازهٔ میان جهان فانی و عالم باقی‌اند، از اهرام مصر و معابد اینکا و زیگوراتهای بین‌النهرین گرفته تا استوپاها، تعمیم داد.

استوپا منزلگاه ابدی انسان به‌اشراق‌رسیده است. در مرتبهٔ اشراق یا تنویر[۲۹]، سالك از احوال متلوّن تردید و تشویش، که در سایه‌روشنهای زندگی با آنها دست به گریبان است، رها می‌شود و به مرتبهٔ رهایی مطلق (نیروانا) می‌رسد. استوپا دروازه‌ای است که انسان از آن به خویشتن حقیقی خود وارد می‌شود. در این مرتبه، «خود فردی»[۳۰] با «خود عظیمْ جهانی»[۳۱] به یگانگی می‌رسد. نمادِ این وحدت عظیم، شکل توپرِ استوپاست.

جهان معنا بی‌بُعد، بی‌وزن، بی‌شکل، بی‌رنگ، بی‌کرانه، بی‌نام و، در یك کلام، بی‌صفت است. نیروانا را همواره با صفات سلبی توصیف کرده‌اند و «بی‌صفتی» بارزترین صفت نیرواناست. نیروانا خاموشی و سکوت است؛ اما چگونه می‌توان خاموشی و سکوت را با الفاظ بیان کرد؟ حقیقت این است که خاموشی از جنس واژه نیست، زیرا واژه با صوت و بیان ملازم است؛ اما از آنجا که واژه‌ها واسطهٔ درك مفاهیم‌اند، ناچار واژه‌های «خاموشی» و «سکوت» برای انتقال مفاهیمی به کار رفته‌اند که ذاتاً با جوهر «واژه» در تعارض‌اند. استوپا تجلی بی‌کرانگی نیروانا در قالب عینیت است؛ تودهٔ حجم‌دار و

26) Theory of Origins

۲۷) در فلسفهٔ هنر هند، «تصور» و «خیال»، خصوصاً «تصور جهانی»، اهمیتی ویژه دارد. هنر، اعم از نقاشی و معماری، فعلیت یافتن چیزی است که در ساحت تصور موجود بوده است. واژهٔ سانسکریت dhyatam، به معنی «تصورشده»، به همین مضمون اشاره دارد. مثلاً دربارهٔ نقاشی در یکی از متون سانسکریت چنین آمده است:
"tad bhittau nivesayet"
یعنی آنچه را «تصور شده»، یا «در مرتبهٔ خیال محقق گردیده»، بر دیوار بنگار.
(*Abhila sitar thacintamani*, 1.3.158)

28) Ananda Coomaraswamy, *Symbolism in Indian Architecture*, p. 13.

29) enlightenment

30) atman

31) pramatman

شکل‌داری است که بی‌شکلی و بی‌بعدی را به ظهور رسانده است. در سطور بعد به تبیین این موضوع می‌پردازیم.

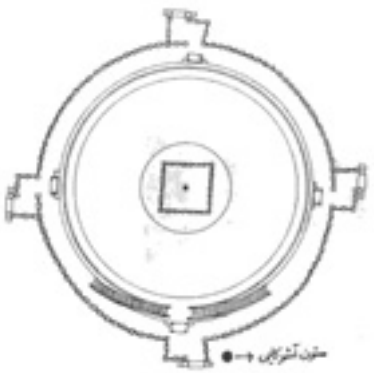

تصویر ۲. پلان استوپای بزرگ سانچی. مأخذ:
Werner (ed.), *Symbols in Art and Religion*.

ـ **دایره:** پلان استوپا دایره است. دایره کهن‌ترین و جهانی‌ترین نماد تاریخ بشری و کامل‌ترین شکل هندسی است، که بی‌کرانگی و تداوم و بقا را تداعی می‌کند. شکل دایره همواره با آسمان، ادوار هستی، چرخ زمان، خورشید و ماه مرتبط بوده است. حتی زمانی که هنوز علم نجوم شکل نگرفته بود و اقوام باستانی اطلاعی از چرخش دایره‌وار سیاره‌ها به دور ستاره‌ها نداشتند، دایره اصلی‌ترین عنصر نمادین بصری نزد انسان بود.

دایره از ابتدایی‌ترین ادوار تاریخ در نزد هندیان منزلت فرامادی داشته و در هنرهای دینی نقشی بنیادین ایفا می‌کرده است. تأمل در دو واژهٔ «ماندالا»[۳۲] و «چاکرا»[۳۳] در تبیین نمادین دایره راه گشاست. واژهٔ سانسکریت ماندالا، به معنای دایره، مدور، کره، مدار، حلقه، خط سیر خورشید، و هالهٔ دور خورشید و ماه است.[۳۴] کتاب *ریگ ودا*، که در آن ایزد ایندرا[۳۵] با خورشید مرتبط است، خود به ده بخش تقسیم شده که هر یك را یك «ماندالا» می‌نامند.

«چاکرا»، به معنای چرخ، در متون دینی هند بسیار به کار رفته است، خصوصاً در توصیف نظام مطلق هستی، یا «ناموس الهی»، در ترکیب «دهارما چاکرا»[۳۶]. «دهارما» به معنای نظام لایتغیّر هستی است و «دهارما چاکرا» گردونه‌ای است که این نظام را در بستر زمان و مکان به گردش درمی‌آورد. پلان مدور استوپا معرف همین جهان‌بینی است و تمثیلی است از بی‌کرانگی ساحت نیروانا ـــ ساحتی که بودا و دیگر سالکانِ به تنویر رسیده به آن می‌پیوندند.

ـ **مربع:** مربع کامل‌ترین شکل، در میان اشکال هندسی زاویه‌دار و نماد ایستایی و استحکام و قطعیت است. مربع شکل نمادین قاب و

32) mandala

33) charka

34) Ernest Mc Chain, "Circle".

35) Indra

36) dharma chakra

Stupa.Doc; ((72)); Farhad; 13 May 2004; 5:43 PM

محدوده است. این شکل، برخلاف دایره که بی‌کرانگی و فضای لایتناهی را تداعی می‌کند، معرّف کرانمندی و محدودیت است؛ از این‌رو آن را نماد زمین دانسته‌اند. گرچه یافته‌های علمی به مدور بودن زمین گواهی داده است، زمین تنها به واسطهٔ دانش انتزاعی ما از منظرگاهی صدهاهزار فرسنگ دور از زمین، در عمق فضا مدور و کروی است. هنگامی که به محاسبات علمیِ زمینی، بر روی زمین، می‌رسیم، دانش کاربردی ما در میان خطوط مستقیم و زوایای راست و سطوح انعطاف‌ناپذیر محدود می‌شود. با آنکه می‌دانیم که سطح زمین مستدیر است، چگونه است که تقسیمات ارضی ما، از قطعات کوچك زمینهای شخصی گرفته تا سطوح وسیع‌تر شهرها و استانها و...، با خطوط مستقیم محاسبه می‌شود؟ زمین تنها هنگامی مدور است که چون ذره‌ای معلق و گردان در پهنهٔ بی‌کران آسمان دیده شود. زمین برای زمینیان وابسته به آن همیشه مسطح و مربع و محدود بوده است و خواهد بود. پس مربعْ نماد زمین است و دایره نماد آسمان. استوپا معمولاً بر فراز پیکرهٔ مدور خود بخشی مربع‌شکل دارد، که پلان استوپا را به ترکیبی از مربع و دایره تبدیل می‌کند.

استوپا، نماد کوه

کوهها در جغرافیای نمادین ادیان مرتبه‌ای خاص و مهم دارند. بعضی‌کوهها کوههای کیهانی[۳۷] اند و مرکز عالم تلقی می‌شوند. برخی دیگر بدان سبب که مکان مقدس نزول وحی‌اند محترم شمرده می‌شوند. بعضی‌کوهها نیز چون به اقامتگاه خدایان انتساب دارند، وجهی قدسی یافته‌اند.

کوه کیهانی محور و مرکز عالَم و عامل توازن و تعادل هستی و جایی است که جهات چهارگانهٔ جغرافیایی به اتکای آن معنی می‌یابد. علاوه بر این، جهت عمودی کوه (محور عالم)، که از یك سو به اوج آسمانها صعود می‌کند و از سوی دیگر در قعر زمین فرو می‌رود، جهات بالا و پایین را نیز در بر می‌گیرد. بر این شش جهت

37) cosmic mountains

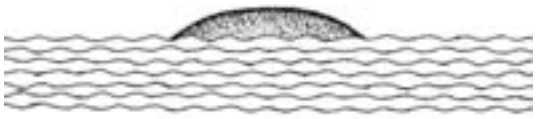

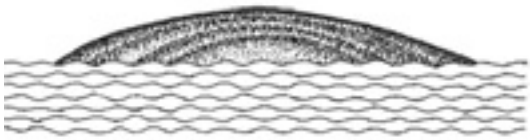

تصویر ۳ (بالا). ظهور استوپا از دل آبهای ازلی؛ نمادی از ظهور عالم هستی.

تصویر ۴ (پایین). رشد و بسط عالم هستی (رشد کالبدی استوپا).

دو جهت دیگر نیز افزوده می‌شود: درون و برون. استوپا در درون خود خاکستر بودا را، که نطفهٔ نیرواناست، نهفته دارد ــ نطفه‌ای که در تاریکی رَحِمِ جهانی قرار دارد و بارور رستگاری و رهایی است. بدنهٔ مدور استوپا را به تخم‌مرغ تشبیه کرده‌اند و آن را آندا[۳۸] (در سانسکریت به معنای تخم و بیضه) می‌نامند. این پوسته معرّف جلوهٔ خارجی جهان است، که نطفه را در درون خود دارد. لذا دو وجه «درون و برون» یا «خفا و ظهور» نیز بر جهات فوق افزوده می‌شود. بدین ترتیب استوپا، به منزلهٔ نمادی از کوه کیهانی، معرف قوانین ثابت نظام هستی و تعیین‌کننده و دربردارندهٔ جهاتی است که هر موجودی با آنها می‌تواند خود را بشناسد و به مختصات خود در عالم هستی پی ببرد. جهات هشت‌گانهٔ مذکور عبارت است از: شمال، مشرق، جنوب، مغرب، بالا، پایین، درون، برون.

استوپا معرّف کوه «مِرو»[۳۹] نیز هست. مِرو یا سومرو[۴۰] کوهی اساطیری و بسیار مهم است که در جهان‌شناسی اکثر ادیان شرقی/ آسیایی (هندو، بودا، جین) حضور دارد. مثلاً در کیهان‌شناسی هندویی، چهار گلبرگ اصلیِ گلِ مقدسِ لوتوس از مرکزیت کوه مرو گسترش می‌یابد و در اطراف آن هفت حلقهٔ دریاهای هفتگانه بسط می‌یابد؛ بدین صورت، عالم هستی گسترده می‌شود و به مرتبهٔ ظهور می‌رسد. علت اوج گرفتن کوه مرو رشد تخم گل لوتوس موجود در مرکز کوه است، که همچون ساقهٔ گیاه همواره به سوی بالا میل می‌کند (خاکستر بودا در مرکز استوپا، که محور استوپا از آن نقطه افراشته می‌شود، حکم تخم لوتوس را دارد). البته ترکیب ظاهری کوه مرو برعکس کوههای عادی است؛ یعنی شکل مخروطی ندارد و نقطهٔ فراز آن به قله‌ای تیز ختم نمی‌شود؛ بلکه در رشد خود چون گیاهی

38) anda

39) Mount Meru

40) Sumeru

Stupa.Doc; ((74)); Farhad; 13 May 2004; 5:43 PM

زنده عمل می‌کند. همچون گل لوتوس که در فوقانی‌ترین نقطهٔ خود گسترده می‌شود، کوه مرو نیز قله‌ای گسترده و وسیع دارد. قلهٔ وسیع مرو نمادی است از گستردگی عالم بالا، عالمی که در ساحتی دیگر و والاتر قرار دارد.

پهنهٔ گستردهٔ قلهٔ مرو محل سکونت خدایان است؛ مکانی است که ذهن در آن گسترش می‌یابد و از حیطهٔ اطلاعات محدود به وادی معارف نامحدود گام می‌نهد. قلهٔ مرو مکانی است که هر موجودی می‌تواند کمال خود را در آن بجوید. در آیین ساخت معابد هندویی، ساخت هر معبد نمادی از برپایی دوبارهٔ کوه مرو و، به سخنی دیگر، تجدید آفرینش هستی است. در بالی[41]، از مناطق پرمعبد اندونزی که هندوان بسیار دارد، معبد را مِرو می‌نامند.

چتر

بر فراز برخی از استوپاها چتری چندطبقه قرار دارد که از سطوح مدور متعددی (بین سه تا هفت حلقه) تشکیل شده است. این چتر، که مانند درخت سرو مطبّق است، از یك سو به شرافت خانوادگی (شاه‌زادگی) بودا اشاره دارد و از سوی دیگر معرّف لایه‌های مختلف و متعدد حیات و مظهر مراتب مختلف هستی است، که سرانجام در بی‌کرانگی توصیف‌ناپذیر نیروانا از وجود و هویت ساقط می‌شوند.

در اینجا لایه‌های متعدد حیات و مراتب مختلف هستی مبتنی بر اعتقاد به گردونهٔ بازپیدایی (تناسخ) است، که از باورهای مشترك قریب به اتفاق ادیان شرقی است. بنا بر اعتقادات غالب در ادیان شرقی، روح یا جوهر وجودی انسان محکوم است که تا نیل به تطهیر و خلوص کامل، زندگیهای متعددی را تجربه کند؛ و آن‌گاه که با اعمال شایسته و تسلیم و رضا به مرتبهٔ طهارت رسید، از گردونهٔ تولدها و مرگهای مکرر (سامسارا[42]) خارج می‌شود و در لامکان به رهایی مطلق از همهٔ تعیّنات می‌رسد. طبقات مختلفِ چتر معرف همین لایه‌هاست، که رفته‌رفته اوج می‌گیرد و کوچك‌تر می‌شود و، در بالاترین نقطه، هستی از آن زدوده می‌شود. کوچك‌تر شدن حلقه‌های

41) Bali
42) samsara

تصویر ۵. نمای جنوبی استوپای بزرگ سانچی. بر فراز استوپا چتر سه‌طبقه دیده می‌شود.

چتر نشان کم شدن وابستگیهای مادی و دنیوی و آمادگی نیل به نیروانا در اوج استوپاست.

چتر در سنت دینی و فرهنگ سلطنت هند و شرق دور حضوری فراگیر دارد. در هند باستان، چتر نشان پادشاهی بود. در اماکن باز، شاهان و امرا و شاه‌زادگان همواره زیر چتر مرصّع و مزیّنی می‌نشستند. چتر هم ایشان را از آفتاب تند و باران محفوظ می‌داشت و هم محل استقرار آنان را برای رعیت مشخص می‌کرد تا حرمت آن را نگه دارند. استفاده از چتر هنوز هم در آیینهای جنوب شرق آسیا رواج دارد: چترهای بزرگ و مزین را در مراسم خاص بر فراز سر شخصیتهای دینی، که مرتبهٔ معنوی و دنیایی آنان مترادف با شاه‌زاده گوتاما (بودا)ست برمی‌افرازند. مثلاً در بودیسم تبتی، در مراسم و موقعیتهای خاص، چنین چتری را بر فراز سر «دالای لاما»[۴۳]، پیشوای روحانی بوداییان تبت، نگاه می‌دارند. وجود چتر بر فراز استوپا بر مرتبهٔ سلطنت و حاکمیت معنوی بودا، این شاه‌زادهٔ به‌اشراق‌رسیده، دلالت می‌کند.

اتصال چتر به محور استوپا و حلقه‌های مدور چتر، آن را با تعالیم بودا و قوانین ثابت و لایزال هستی مرتبط می‌کند. نقل است که دوتهاگامانی[۴۴]، پادشاه سریلانکا در قرن دوم قبل از میلاد، پس از اینکه از کار ساختن استوپای بزرگ انورادهاپورا[۴۵] فارغ شد دستور داد تا چتر مخصوص او را، که درفش و بیرق خاص سلطنتش بود، به مدت هفت روز بر فراز آن استوپا نصب کنند.[۴۶] بدین وسیله، از یك سو مراتب ارادت خود را به بودا و آیین بودایی نشان داد؛ و از سوی دیگر، حجیت حکومت خود را بر سریلانکا تثبیت کرد و به آن مشروعیت دینی بخشید.

بر فراز استوپای معروف سانچی[۴۷] چتری سه طبقه دیده می‌شود (تصویر۵). در بعضی از استوپاها تعداد این طبقه‌ها و حلقه‌ها

43) Dalai Lama

44) Dutthagamani

45) Anauradhpura

46) *Mahavamsa*, XXXI, 909,111.

47) Sanci

Stupa.Doc; ((76)); Farhad; 13 May 2004; 5:43 PM

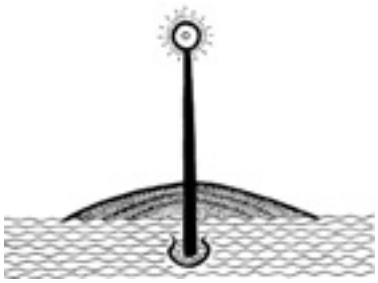

تصویر ۶. محور مرکزی استوپا، نماد ستون کیهانی که واسطهٔ سه عالم ــ جهان زیرین و زمین و آسمان ــ است.

افزایش یافته و به پنج، هفت، یا سیزده حلقه رسیده است. ظاهراً افزایش حلقه‌ها جنبهٔ نمادین داشته است. محققی[۴۸] به نقل از یکی از متون دینی[۴۹] می‌نویسد:

استوپای تتهاگاتا[۵۰] چتر سیزده حلقه، استوپای اراهانت[۵۱] چهار حلقه، استوپای «بی‌بازگشتها»[۵۲] سه حلقه، استوپای «یک بازگشتها»[۵۳] دو حلقه، و استوپای «واردشوندگان جاری»[۵۴] یک حلقه باید داشته باشد.[۵۵]

محور و ستون[۵۶]

اما محور و ستون اصلی چتر، که درست در مرکز و فراتر استوپا قرار دارد، معرف محور و ستون کیهانی است. محور کیهانی محوری است که چرخ هستی حول آن می‌گردد، اساس و بنیاد همه چیز به شمار می‌رود، و نظام هستی بر گرد آن شکل گرفته است. این محور تا بنیان استوپا، جایی که خاکستر قدیس را در آن نهاده‌اند، امتداد می‌یابد.

گفتیم که چرخ دهارما از نمادهای اصلی دین بودایی و معرّف ناموس هستی و نظام کاینات است. چرخْ نماد حرکت موزون اجزای عالم است؛ اما این «حرکت» دایمی حول محوری «ثابت» معنی می‌یابد. این محور ثابت همان ستون کیهانی است که در مرکز استوپا قرار دارد. پایهٔ این‌ستون پایین‌تر از سطح زمین قرار گرفته و رأسش از بالاترین نقطهٔ استوپا فراتر می‌رود.

ستون یا محور مرکزیْ نماد مارِ کیهانیِ اساطیری نیز هست. نام این مار آنانتا[۵۷] یا ششا[۵۸]، به معنی «بی‌انتها»ست. این عنصر بی‌انتهای جاودانی بر محور عالم منطبق است و خاطرات ازلی و ابدی عالم را بر خود حمل می‌کند. دُم آنانتا زیر زمین است و سر او در آسمانها.

ستون به آسمان و زمین و به فضاهای میان آن دو مفهوم و معنی می‌بخشد؛ به قلمروهای شش‌گانه[۵۹] جایگاه و مسند می‌سپرد؛ و خود در کلیت عالم رحل اقامت افکنده است.[۶۰]

باید بدانیم که مفهوم «محور» یا «قطب» در استوپا لزوماً در قالب

48) G. Roth
49) *Mulassarvastivada Vinaya Ksudraka-Vastu*
50) tathagata
51) arahant
52) non-returners
53) once-returners
54) stream-enterers
۵۵) نقل شده در:
Peter Harevey, "Venerated objects..." p.101.
56) shambha
57) Ananta
58) Sesa
۵۹) منظور از قلمروها سه بُعد فضاست، که همگی از یک «محور واحد» به دو سوی مخالف بسط یافته و نهایتاً شش قلمرو را پدید آورده‌اند. ــ نک:
Ananda Coomaraswamy, *Symbolism in Indian Architecture*, p.48.
همچنین شش جهت معرف چپ و راست، جلو و عقب، و بالا و پایین است، که فضا را تبیین می‌کند.
60) *Atharva Veda*, X. 7, 35.

ستونی ملموس و کالبدی جلوه نکرده است؛ بلکه همواره امری معنوی و انتزاعی و فضایی (صرف نظر از حضور یا غیبت کالبدی) تلقی شده است.

در کلبه‌های اولیه، همواره ستون مرکزی به منزلهٔ محور کالبدی نگاه‌دارندهٔ بنا حضور داشت؛ اما بعدها، در خانه‌های سنتی این حضور، به جای حضوری مادی و کالبدی، به حضوری معنوی و نمادین بدل شد. برپا کردن خانه در نظام سنتی، همچون هر فعل و عملی در جامعهٔ سنتی، همواره با ماورای طبیعت و عالم معنا مرتبط است و نوعی مناسك تلقی می‌شود. افعال موجود در مناسكْ تقلید[۶۱]ی از همان افعالی است که در آغاز (ازل) انجام شده است. ساخت خانه نیز تقلیدی رمزگونه است از برپایی عالم. به همین منظور است که بایست سرِ مار کیهانی در این برپایی رمزآلود در مرکز (محور) عالم (خانه) میخ‌کوب و ثابت گردد.[۶۲]

ابتدا منجم نقطه‌ای را بر سطح پی بنا، که محل دقیق سر مار است، مشخص می‌کند. آن‌گاه سنگ‌تراش میخ چوبی کوچکی را در همان نقطه چنان می‌کوبد که سر مار همان‌جا ثابت و محکم گردد. بر روی این میخ چوبی یک سنگ بنیاد، که بر روی آن گل نیلوفر هشت‌برگ[۶۳] تراشیده‌اند، در ظرفی پایه‌دار قرار می‌دهند. کاهن به تلاوت اوراد[۶۴] می‌پردازد و با این مناسک است که بنیاد خانه نهاده می‌شود.[۶۵]

درخت مقدس به منزلهٔ ستون کیهانی

نکتهٔ دیگر در اهمیت ستون کیهانی، که با درخت زندگی ارتباط دارد، اهمیت آن در متصل کردن سه ساحت جهان است. این وظیفه در معبد صورت می‌پذیرد. به قول وارو[۶۶] «سه نوع معبد وجود دارد: معبد آسمان و معبد زمین و معبد جهان زیرین.»[۶۷]

همین مضمون در نام برج‌ـمعبد بابل، «ا ـ تمن ـ آن ـ کی»[۶۸]، منعکس شده است. این واژه به معنای «بنیاد زیرین آسمان و زمین» است. ستون، که عمودی است و یک سرش در زیر زمین است و سر

61) mimesis

۶۲) مار نماد آب، این عنصر بی‌شکل ازلی، است که با تغییر شکل دایمی جسم پرپیچ و تاب خود مانع از تعین عالم می‌گردد. مار و ستون دو نماد مقابل هم و، در عین حال، قابل انطباق بر هم‌اند. یکی معرف سیالیت جوهرهٔ هستی است و دیگری به وجود مبنایی ثابت در پس همهٔ تحولات دلالت می‌کند. هنگامی که این دو بر هم منطبق می‌شوند، وجود نظام در چرخ افلاک معنی می‌یابد و آسمان و زمین در فصل مشترکی باهم ملاقات می‌کنند. به سخن دیگر، تا سر مار در نقطهٔ مرکزین هستی تثبیت و میخ‌کوب نگردد، بنای نظامی استوار ممکن نخواهد بود.

63) padma-sila

64) mantras

65) Ananda Coomaraswamy, *Symbolism in Indian Architecture*, p.17.

66) Varro

67) De Lingua Latina, quoted by Jhon M. Lundquist, *The Temple*, p. 6.

68) E-Temen-An-Ki

Stupa.Doc; ((78)); Farhad; 13 May 2004; 5:43 PM

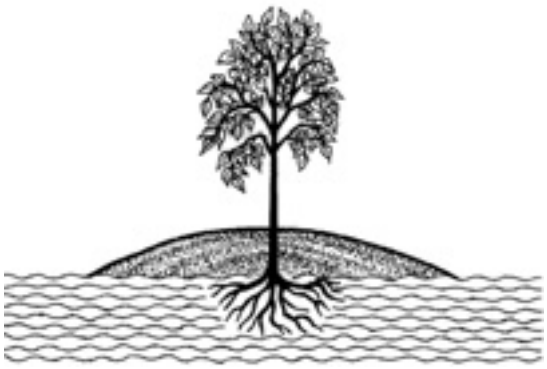

تصویر ۷. درخت زندگی، نماد تجلی حیات و هستی، در محور استوپا.

دیگرش در آسمان، واسطهٔ اتصال این سه ساحت وجود است. پس معبد رکن اصلی ارتباط سه اقلیم است و ستون رکن اصلی معبد.

ستون مقدس را در آغاز از بدنهٔ درخت مقدس تهیه می‌کردند. ابتدا درخت مقدس را طی آیین و مناسک خاصی می‌بریدند؛ آن‌گاه بدنهٔ آن را صاف و روی آن را با کنده‌کاری نقش می‌کردند و بعد آن را برمی‌افراشتند. حتی در ستونهای سنگی یکپارچه‌ای که بعدها رواج یافت ، شکل تنهٔ درخت حفظ شده است؛ یعنی ستون در پایین عریض است و هرچه رو به بالا می‌رود باریک‌تر می‌شود. این ستونها از یک سو معرف ستون کیهانی‌اند و از سوی دیگر نمادی از «درخت جهانی»[۶۹]. در اینجا یادآوری می‌کنیم که گوتاما سیدهارتا[۷۰] در حال مراقبه در زیر «درخت تنویر»[۷۱] به مرتبهٔ اشراق رسید و به «بودا» (آن که به تنویر رسیده) ملقب شد. نقش نمادین درخت به منزلهٔ پدیده‌ای زنده که سه اقلیم «جهان زیرین» و «زمین» و «آسمان» را به هم متصل می‌کند، اهمیت دارد و از این جهت بر وجه نمادین و کاربردی «ستون کیهانی» منطبق است.

شواهد باستان‌شناسی نشان داده است که کهن‌ترین استوپاهای هند در مرکز خود محوری عمودی داشته‌اند، که با گذر زمان محور سنگی جای آن را گرفته است. جان ایروین[۷۲] در تحقیقات خود به وجود سوراخهایی در محور استوپاهای باستانی اشاره می‌کند که در آنها بقایایی از تنهٔ درخت، که روزی در محور استوپا قرار داشته، باقی مانده است.[۷۳]

ستونهای محوری در معابد بودایی آسیای شرقی نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. به ظن قوی، شکل این معابد بسط‌یافتهٔ استوپاهای هندی است که با بناهای چندسقفی چینی درآمیخته و به منزلهٔ معبد بودایی

69) Karel Werner (ed.), *Symbols in Art and Religion*, p. 57.

70) Gautama Sidharta

71) bodhi tree

72) John C. Irwin

73) Werner (ed.), *Symbols in Art and Religion*, p. 90.

در شرق دور رواج یافته است. رایج‌ترین لفظی که برای معبد، خصوصاً معبد بودایی، در شرق دور رواج دارد واژهٔ «پاگودا»[۷۴]ست. کلمهٔ پاگودا از کلمه‌ای سینهالی[۷۵] به نام «داگوبا»[۷۶] اخذ شده است. خود این واژه از ریشهٔ ترکیبی «دهاتو-گهاربا»[۷۷] در زبان سانسکریت گرفته شده است. «دهاتو» به معنای «بقایای مقدس و سحرانگیز بودا»ست و «گهاربا» به معنای «جنین» و «رحم» آمده است. واژهٔ اخیر به درونی‌ترین و مقدس‌ترین مکان معبد نیز اطلاق می‌شود.[۷۸]

در *اتهروا ودا*[۷۹] به ستون کیهانی با نام «یاکشا»[۸۰] اشاره شده است. توضیح اینکه نیایش ایزدان در قوالب انسانیْ مربوط به ادوار متأخر است؛ در ادوار کهن خدایان آسمانی را در قالب اشکال غیرشمایلی، نظیر کپهٔ خاک و درخت و ستون، نیایش می‌کرده‌اند. اما در دین هندو، حتی ایزدان زمینی ــ یعنی ارواح خاک («یاکشا»ها)، ارواح آب («ناگا»[۸۱]ها) و ایزدان محافظ («بهوتا»[۸۲]ها) صورت انسانی داشته‌اند. در *اتهروا ودا* از ستون کیهانی («اسکامبا»[۸۳]) و حتی اصل مطلق الهی[۸۴] با نام «یاکشا» یاد شده است.[۸۵]

در جای دیگر همین کتاب به انطباق ستون کیهانی با هویت ایزدی اشاره شده و آمده است: « 'اسکامبا' همان 'ایندرا'[۸۶]ست و 'ایندرا' همان 'اسکامبا'».[۸۷] شایستهٔ ذکر است که ایندرا در عهد *ودایی* از خدایان طراز اول بوده است و او را در مقام پادشاه خدایان می‌پرستیده‌اند. تأکید بر انطباق ایندرا بر ستون کیهانی بر اهمیت این ستون در ادوار پیش‌بودایی دلالت می‌کند.

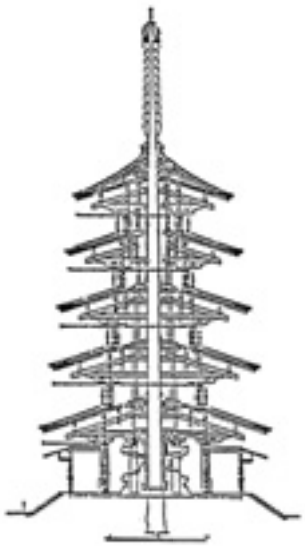

تصویر ۸. برش عمودی پاگودای هوریوجی (Horyuji)، قرن هفتم میلادی، ژاپن، نارا (Nara). در این تصویر ستون مرکزی به‌وضوح دیده می‌شود.

74) pagoda
75) Sinhalese
76) dagoba
77) dhatu-gharba
78) Lundquist, *The Temple*, p. 6.
79) *Atharva Veda*, 10, 7, 38.
80) Yaksa
81) naga
82) bhuta
83) skambha
84) brahman
85) Karl Werner (ed.), *Symbols in Art and Religion*, p.61.
86) Indra
87) *Atharva Veda*, 10, 7, 29-30.
88) Vedic religions

تیرک قربانگاه به منزلهٔ ستون کیهانی

به این مقوله در منابع دیگر *ودایی* مربوط به آیینهای نیایش و قربانی اشاره شده است. قربانی و مناسک مربوط به آن از وجوه مهم ادیان *ودایی*[۸۸] بوده است. مذبح، یا قربانگاه، محلی مقدس بوده است

Stupa.Doc; ((80)); Farhad; 13 May 2004; 5:43 PM

که در آنجا عبادت‌کنندگان پیش‌کشها و قربانیهای خود را، با مناسک خاصی که کاهن انجام می‌داده است، به پیشگاه خدایان تقدیم می‌کرده‌اند. در قربانگاه ستونی به نام «یوپا»[۸۹] برمی‌افراشتند و جانوران را برای مراسم قربانی بدان می‌بستند. در منابع مقدس *ودایی*، از یوپا با عباراتی نظیر «پادشاه جنگل»[۹۰] و «تدهین‌شده در قربانی» یاد شده است.[۹۱]

در سرودهای *ریگ ودا* به ستایش یوپا (ستون چوبی یا میخ چوبی کوبیده و افراشته در محل قربانگاه) با صفاتی چون «همیشه‌سبز»، «زرین‌فام»، «درخشان» و «دارندهٔ هزار شاخه» برمی‌خوریم.[۹۲] این سرودها به وضوح از نمادین بودن یوپا و انطباق آن با درخت کیهانی حکایت می‌کند ــ درختی که واسطهٔ اتصال حیات زمینی و حیات جاویدان الهی است. از این جهت یوپا بر ستون کیهانی (اسکامبا) منطبق است.

تصویر ۹. پاگودای چوبی هوریوجی، ژاپن.

یوپاهای *ودایی* در پایه مربع‌شکل، در میانه هشت‌وجهی، و در قسمت فوقانی مدور است. همین ساختار در ستونهای محوری استوپاهای کهن سینهالی نیز رعایت شده است.[۹۳] از این مشابهت می‌توان دریافت که تیرکهای چوبی مراسم قربانی *ودایی* با ستونهای محوری استوپاها ارتباط داشته‌اند.

سندی که به این نظریه قوت می‌بخشد استخوانهای حیوانات است که در حفاری «استوپای گوتیهاوا»[۹۴] یافت شده است. می‌دانیم که بودا با ریختن خون قربانی برای خدایان مخالف بوده است. این مخالفت به طریقی ظریف مطرح و در قالب داستان چنین بیان شده است:

روزی برهمنی (کاهن هندویی یا ودایی) از بودا پرسید بهترین قربانی کدام است. بودا به جای ذکر قربانی خونین حیوانی خاص، به برهمن پاسخ داد که اطعام مساکین، حمایت راهبان و برهمنان و

89) yupa

90) Vanaspati

91) *Rg.Veda*, III, 8,3; *Satapatha Brahmana*, III, 6,4, 13,7,1,14.

92) *Ṛg. Veda*, IX, 5, 10.

93) Karl Werner (ed.), *Symbols in Art and Religion*, p. 90.

94) Gotihawa Stupa

فقرا، خویشتن‌داری، مراقبه و نیل به نیروانا بهترین انواع قربانی است. بودا توضیح داد که هر یک از مراحل سیر و سلوک بودایی نوعی قربانی است.[۹۵]

در جای دیگر همین منبع، یوپا محلی خوانده شده است که «گردانندهٔ چرخ آینده» (بودای آینده[۹۶]) از آنجا داراییهای خود را میان همه توزیع می‌کند، زندگی پادشاهی و اشرافی را به کنار می‌گذارد و راه انزوا و رهبانیت در پیش می‌گیرد.[۹۷] می‌بینیم که چگونه یوپا کاربرد خونین *ودایی* خود را از دست می‌دهد و در جهت تعالیم بودایی کاربردی دوباره می‌یابد. با این توضیحات می‌توانیم دریابیم که چگونه مکان مقدس *ودایی* که قربانگاه حیوانات بوده است، رفته‌رفته با فراگیری تعالیم بودایی، به مکان مقدس بودایی تبدیل می‌شود. در این میان، محور ثابت هر دو مکان مقدس «ستون کیهانی» است.

تصویر ۱۰. پاگودای غار ۳۹، اواخر قرن پنجم میلادی، چین، یونگنگ (Yungang).

عَلَم ایندرا و ستون کیهانی

واژهٔ «ایندرا کیلا»[۹۸] به معنای ستون یا عَلَم «ایندرا»ست ــ ستونی که آن را وقف ایندرا (پادشاه خدایان در عهد *ودایی*) می‌کردند و در جلو دروازهٔ شهر می‌افراشتند. این واژه همچنین به تخته‌سنگی اطلاق می‌شد که در محل ورودی خانه‌ها کار می‌گذاشتند.[۹۹] سابقهٔ این نام به واقعه‌ای اساطیری بازمی‌گردد. در این واقعه، ایندرا به نبردی حساس با اهریمنی برمی‌خیزد که تمام آبهای عالم را بلعیده و چنان فربه و عظیم گشته که تحت فشار او حتی بناهای استوار شهر خدایان ترک برداشته است. بدین ترتیب، توازن هستی در خطر افتاده و همهٔ موجودات، از ایزدان و آدمیان، به تشویش و نگرانی افتاده‌اند. ایندرا، جنگجوی دلیر و پادشاه خدایان، در مصافی سهمگین بر اهریمن مسلط می‌شود و با سلاح مخصوص خود، «واجرا»[۱۰۰]، او را هلاک می‌سازد. آبهای حیات‌بخش به زمین بازمی‌گردد و تعادل و توازن

95) *Digha Nikaya*, I, 144.

96) Maitreya Buddha / Mettya Buddha

97) *Digha Nikaya*, III, 76.

98) Indra-khila

99) Margaret and James Stuley, *A Dictionary of Hinduism*.

100) Vajra

Stupa.Doc; ((82)); Farhad; 13 May 2004; 5:43 PM

به عالم افلاک و خاک بازمی‌آید. پادشاهان این عمل قهرمانانهٔ ایندرا را، به منزلهٔ نماد مستقر ساختن قوانین الهی، طی مراسم و مناسکی سالیانه پاس داشتند. در این مراسم، ستونی را که نماد ایندرا و بنیاد توازن کیهانی تلقی می‌شد نیایش می‌کردند و عَلَمهای متحرکی را که «درفش ایندرا» شمرده می‌شد با خود حمل می‌کردند.

یکی از پیامهای حمل ایندرا کیلا (عَلَم ایندرا) در مراسم سالیانه حقانیت پادشاه، قایل شدن قدرتی ماورایی برای وی، و قرار دادن او (به اتکای ایندرا کیلا) در مرکز عالم و در «ناف زمین» بوده است. بدین ترتیب، جایگاه پادشاه بر فراز «ستون کیهانی» و بر قلهٔ هستی تثبیت و، به لحاظ اساطیری، همپای خورشید می‌شد.[۱۰۱] اهمیت نبرد ایندرا با وریترا[۱۰۲]ی اهریمن در این است که ایندرا توانست با کوبیدن میخ بر سر مار ازلی نظم و مراتب هستی را احیا کند.[۱۰۳]

جالب است که محور و ستون مرکزی استوپا را ایندرا کیلا نیز می‌نامند. گرچه این دو پدیده به دو سنت دینی مجزا، و چه بسا متعارض، یعنی دین هندو و دین بودا، تعلق دارند؛ چون در هر دو دین محور بودن ستون کیهانی را اصل می‌شمارند و قاموس هستی و عامل وصل و فصل طبقات و مراتب عالم می‌دانند، اصطلاح ایندرا کیلا در هر دو معتبر است. ستون در این دو سنت نمادی است از ثبات و استقرار، امنیت، توازن و تعادل. البته در شهرهای کهن هندی و سینهالی، ایندرا کیلا را در جلو دروازهٔ شهر و حتی دروازهٔ خانه‌ها برمی‌افراشتند، نه در مرکز خانه؛ و به این لحاظ، با محور استوپا (که در مرکز استوپا قرار دارد)، حداقل از لحاظ معماری، متفاوت است. در این وضع، افراشتن ایندرا کیلا در جلو دروازه‌ها نمادی است از افراشتن عَلَم پادشاهی در مکانهای امن، که می‌توان به آن پناه برد و در سایهٔ آن به سعادت و سلامت کامل دست یافت. عَلَم ایندرا

تصویر ۱۱. پاگودای بزرگ آجری گوس(Goose) ، ۷۰۰ م، دورهٔ تانگ (Tang) چین، در نزدیکی شی‌یَن (Xian)

101) Karl Werner (ed.), *Symbols in Art and Religion*, p. 56.

102) Vritra

۱۰۳) در برخی از متون، وریترا مادهٔ قدیم (ازلی) کیهانی خوانده شده است. مار نماد آب و بی‌شکلی است. سلطهٔ وریترا به معنای گسترش بی‌شکلی و برداشته شدن مرز میان سه عرصهٔ هستی (جهان زیرین و زمین و آسمان؛ یا زمین و فضای میانه و آسمان) و، در نتیجه، مردود دانستن حق خدایان بر فرمانروایی بر زمین است. لذا ایندرا با کوبیدن میخ قانون هستی را استوار می‌کند و بر وجود طبقات در هستی صحه می‌نهد و نظم کاینات را احیا می‌کند.

Stupa.Doc; ((83)); Farhad; 13 May 2004; 5:43 PM

(ایندرا کیلا) را نماد دهارما دانسته‌اند؛ یعنی متکایی که برای اشخاص شریفْ ذهن باثبات و آرام فراهم می‌آورد. در برخی از متون، ایمان شخصی را که به درک «حقایق شریف»[۱۰۴] چهارگانه نایل گشته و به دانشی بنیادین دست یافته است به «عَلَم استوار و بی‌تزلزل ایندرا» تشبیه کرده‌اند.[۱۰۵] در جای دیگر می‌خوانیم:

همان طور که عَلَم ایندرا، که بر زمین کوفته و استوار است، بر اثر بادهای چهارگانه به لرزش درنمی‌آید؛ من اعلام می‌کنم که انسان نیک نیز، که به مقام مشاهده و درک حقایق شریف نایل شده، استوار است.[۱۰۶]

فرد متعادل و منضبط مانند عَلَم ایندراست؛ او، مانند زمین، برآشفته نمی‌شود.[۱۰۷]

اما آنان که در میانهٔ درد و خوش‌حالی، بر آرزوها و امیال خویش چیره می‌شوند، مانند عَلَم ایندرا استوارند؛ آنان نه مغرور و هیجان‌زده می‌شوند و نه افسرده و ناامید.[۱۰۸]

با توجه به این اوصاف، شاید محور استوپا را از آن رو عَلَم ایندرا خوانده‌اند که نماد روح کسی است که استوپا بدو منتسب است ــ روحی که به مقام امن رسیده و وجودش از دهارما سرشار شده است.

تصویر ۱۲. پاگودای سنگی، قرن ۸ م، دورهٔ سیلای متحد (Silla)، کره، کویونگجی (Koyongji).

محراب و قربانگاه

سنگ بنیاد و مرکز خانه محراب و قربانگاه نیز هست. این همان جایی است که آتش مقدس را در آن می‌افروزند و مؤمنان هدایا و پیش‌کشهای خود را در آن می‌گذارند تا آگنی[۱۰۹]، خدای آتش، آنها را با شعله‌های اوج‌گیرنده‌اش به سوی عالم خدایان و نیاکان در آسمانها بالا برد.

اساساً مَذبح و محراب از دیرباز در شبه‌قارهٔ هند بخش مهمی از خانه را به خود اختصاص می‌داده است. در آنجا ارتباط روزانهٔ عالم

104) Ariyan

105) *Skmyutta Brahmana* , V, 444.

106) *Standa Purana*, 229.

107) *Dhammapada*, 95.

108) *Theragatha*, 663.

109) Agni

Stupa.Doc; ((84)); Farhad; 13 May 2004; 5:43 PM

ماده و معنا از طریق مناسکی نمادین برقرار می‌شده است. پس «خانه» نه تنها پناهگاه جسمانی انسان از گزندهای طبیعی، بلکه «مسکن»، یعنی جای سکونت و آرام و قرار جان و روان او، بوده است. او حضور مستمر الهی در سکونت‌گاه را رکن اصلی خانهٔ خود می‌دانسته؛ لذا خانه‌سازی برای او نماد بازسازی عالم به دست خدایان بوده است ♣

(ادامه دارد.)

منابع:

ذکرگو، امیرحسین. *اسرار اساطیر هند*، تهران، فکر روز، ۱۳۷۷.

● ـــــ . «از کوروش تا آشوکا، سیری تطبیقی در هنرهای باستانی و باورهای دینی هند و ایران»، *هنرنامه*، *ش ۱* (پاییز ۱۳۷۷)، ص ۴-۱۹.

● ـــــ . «تحول شمایل‌نگاری بودایی در امتداد جادهٔ ابریشم»، *هنرنامه*، ش ۴ (پاییز ۱۳۷۸)، ص ۴-۲۱.

● *Abhilasit arthacintamani,* (Mânasollâsa), Ganjanan K. Shrigondekar (ed.), 3v., Baroda, Central Library, 1961.

● *Atharva Veda,* ed. Bibek Dibory, Sought Asia Books, 1992.

● Brown, Percy. *Indian Architecture, Buddhist and Hindu,* Bombay, Taraporevala, 1995.

● Bryant, Barry. *Wheel of Time Sand Mandalas: Visual Scripture of Tibetan Buddhism*, NY Harper Collins, 1993.

● Coomaraswamy, Ananda K. *Symbolism of Indian Architecture*, Delhi Prometheus Books, 1984.

● *Dhammapada*, ed. Jack Magvire, Max Müller (trnsl.), Woodstock Skylight Paths, 2002.

● *Digha Nikaya* (*Dialogues of the Buddha*), trnsl. T.W. Rhys Davids, 3 v., London, Oxford University Press, 1921.

● Eliade, Mircea and Ioan P. Couliano (eds.). *Encyclopedia of Religion*, San Francisco, Harper, 1987.

● Harevey, Peter. "Venerated Objects and Symbols of Early

Buddism", Karel Werner (ed.), *Symbols in Art and Religion*.
● Lundquist, John M., *The Temple*, London, Thames & Hudson, 1993.
● Lyle, Emily. *Sacred Architecture: in the Traditions of India, China, Judaism and Islam*, Edinburgh, Edingburgh University Press, 1992.
● *Mahavamsa*, trnsl. Ananda W.P. Guruge, Calcutta, M.P. Birla Foundation, 1990.
● McChain, Ernest G. "Circle", Mircea Eliade (ed.), *Encyclopedia of Religion*, vol. 3.
● Meister, Michael W. and Nancy Shatzman Steinhardt. *Buddhist Temple*, London, Thames and Hudson, 1993.
● O'Connell, Martin R. "Stupa Worship", Mircea Eliade (ed.), *Encyclopedia of Religion.*
● *Ṛg Veda*.
● *Skmyutta Brahmana*.
● *Standa Purana*.
● Stuley, Margaret and James. *A Dictionary of Hinduism*, its Mythology, Folklore and Development, 1500 B.C. –1500 A.D., London, Routledge & Kegan Paul, 1973.
● *Theragatha*, ed. M.K. Bhagwat, Bombay, University of Bombay, 1939.
● Werner, Karel (ed.). *Symbols in Art and Religion: The Indian and the Comparative Perspective*, London, Curzon, 1990.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی